

دگر دیسی در مفهوم و کاربری رباط

R. Labbâf-Khâniki

Khorasan Cultural Heritage Department

Change in the Concept and Usage of Rebat

Inn (Rebat) and carvanserai are basically two different phenomena which have almost assumed the same status in recent centuries. In this way, the distinction between them is not an easy task. It seems that the origin of carvanserai gets back to the pre-Islamic era when it provided shelter to the travellers and pilgrims. Rebat, on the other hand, appeared in the post-Islamic socio-cultural and architectural domains.

It has however changed and was used according to the time requirements and the socio-political conditions. The article has cast a glance at the changes and the development of Rebat from the beginning to the present time.

خلاصه

اگر چه رباط و کاروانسرا دو پدیده کاملاً متفاوت بوده، اما به دلیل کاربری تقریباً یکسانی

که در سده‌های اخیر داشته‌اند، امروزه تفکیک آنها از یکدیگر دشوار است. به نظر می‌رسد کارونسراکه بنیادش به پیش از اسلام نسبت داده شده همواره پذیرا و اقامتگاه گزوانیان زائر و مسافر بوده اما رباط که پس از ظهور اسلام در عرصه فرهنگ معماری و اجتماعی ظاهر گردیده، به مقتضای زمان و تغییر اوضاع سیاسی، اجتماعی و اعتقادی کاربری متفاوتی داشته است. در این مقاله مروری خواهیم داشت بر سیر تحول و دگرگونی رباط از آغاز تا عصر حاضر.

رباط به معنی بستن و پیوند دادن است و در اغلب موارد به مفهوم بستن حیوان و جایی برای نگهداری و محافظت به کار رفته و با استناد به همان موضوع، از آن مراقبت نیز مستفاد شده است. واژه «مرباطه» هم که با رباط هم ریشه می‌باشد، محافظت مرزها و مراقبت از هر چیز دیگر معنی شده^۱ و «مرباطون» داوطلبان مومنی بودند که خود را وقف دفاع از اسلام کرده بودند. وجه تسمیه سلسله مرباطون به این مناسبت است که آغاز کارشان از یکی از رباطهای افریقیه بود^۲.

در کهن‌ترین متن که واژه «رباط» آورده شده، قرآن کریم است در آیه شریفه «۶۰ از سوره انفال آمده است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَأَخْرَبُونَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ التَّظَلِمُونَ.» در این آیه مبارکه «رباط الخیل» به معنی «اسبان بسته» آمده است و به اعتبار همین معنی رباط را مکان و حصار دانسته‌اند که اسبها را در آن می‌بسته‌اند^۳.

با استنباط از آیه مبارکه ۶۰ سوره انفال و شواهد و مدارک دیگر می‌توان تصور کرد که رباط به مفهوم فوق تقریباً با ظهور اسلام مقارن بوده و سربازان اسلام در آن به دفاع و مقابله

۱- فاطمه کریمی، مقدمه‌ای بر شناخت رباط در ایران، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ج ۳، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۴، ص ۵۱۷، به نقل از ناصر مکارم شیرازی در تفسیر نمونه.

۲- غلامحسین مصاحب، دایره‌المعارف فارسی، ج ۱، انتشارات فرانکلین، تهران، ۱۳۲۵، ص ۱۵۷۲.

۳- حیح ملک‌الشعرای بهار، انتشارات پدیده «خاور»، تهران، ۱۳۶۶، ص ۳۳۹.

مشغول بوده‌اند پیغمبر گرامی (ص) فرموده است: «هر کس از شما عبادان (آبادان) را دید در آن رباط بندد زیرا که این شهر مشتی گل از بیت المقدس است»^۴.

بنابراین رباطها ابتدا به منزله پادگانهای نظامی و محل نگهداری اسب و آذوقه مجاهدان اسلام بوده، آنها در سده‌های نخستین اسلامی به مرزهای سرزمینهای مسلمان هجرت کرده و با احداث رباطها در مرزهایی که مورد تهدید مشرکان بود به پاسداری از دین مبین اسلام می پرداختند. اسفنجاب محل مجاهدان راه دین بود و در آن رباطهای بسیاری برای مجاهدان ساخته شده بود.^۵

بنابه نوشته مقدسی در آن شهرکه مرزی مهم و نبردگاه بود یک هزار و هفتصد رباط وجود داشت.^۶ رباطها در آغاز استحکامات ساده‌ای بودند و در نقاط بی حفاظ مرزی ساخته می شدند تا پناهگاه گروهی از جهادگران باشند.^۷ ساختمان آنها در ساده‌ترین شکل نقشه‌ای مستطیل داشت و شامل یک دیوار بر اطراف و اطاقهایی برای اقامت، انبارهای اسلحه و تدارکات و برجهایی برای دیده‌بانی و علامت دادن بود که غالباً با شتاب بنیان گرفته بود.^۸

رباط به دلیل این جایگاه والایی که در امر جهاد مسلمین و پاسداری از مرزهای اسلام داشت، جنبه تقدس به خود گرفت و ساختن رباط امری مقدس به شمار می آمد. چه بسا شهیدانی که از رباطی به جنگ با مشرکان بر می‌خاستند و به شهادت می رسیدند و در همان

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتباط علم علوم انسانی

۲- ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بخش اول، ترجمه دکتر علی منزوی، شرکت

مولفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۱، ص ۲۸.

۵- و بار تولد، ترکستان نامه، ج ۱، ترجمه کریم کشاورز، موسسه انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۶، ص ۱۲۹.

۶- ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، همان، ج ۲، ص ۳۹۲.

۷- محمد اسعد طلحی، آموزش و پرورش در اسلام، اقتباس و نگارش محمد فارسی، در مجله آموزش و پرورش

سال بیست و نهم، فروردین، ۱۳۳۷، ص ۲۸.

۸- همان، ص ۵۰۸، دارالعارف الاسلامیه، ج ۱۰، ص ۱۹، ماده ربط.

رباط به خاک سپرده می‌شدند. از جمله «شیخ محمد غازی» را که در جنگ با مجوسان به شهادت رسیده بود، در رباطی دفن کردند و سنت خاکسپاری در رباط در سده‌های بعد نیز ادامه یافت.^۹ تعداد رباطها در همه جا یکسان نبود و در تقاطعی که بیشتر در معرض هجوم دشمنان و مشرکان بود، افزایش می‌یافت. از جمله در مرزهای شرقی اسلام که بیشتر از سوی کافران تهدید می‌شد رباطهای زیادتری ساخته شده بود. مثلاً در «بیکند» که شهری نزدیک بخارا بوده زیاده بر هزار رباط ساخته بودند و در هر یک جماعتی برای دفاع نشانده بودند و وقتی کافران هجوم می‌آوردند از هر ده مردم در آن رباطها جمع می‌شدند و جنگ می‌کردند و هر قومی برای خود رباطی داشت.^{۱۰}

رباط گاه به صورت پایگاههای بزرگ نظامی برای تدارک حمله مسلمانان به سرزمینهای کفار نیز ساخته و مورد استفاده قرار می‌گرفت. این گونه رباطها را معمولاً حکام می‌ساختند. مثل «رباط المنستیر» در تونس که بانی آن «زیادةالله» بود و در سال ۲۰۶ هـ ق بنیان گرفت و از همان رباط سپاهیان برای فتح سیسیل گسیل شدند.^{۱۱}

پس از تثبیت مرزهای اسلام و بر طرف شدن تهدید از سوی غیر مسلمانان معنی واژه رباط تغییر کرد و رباط به جایی گفته می‌شد که اهل تصوف و طریقت در آن زندگی می‌کردند. به گفته «ابو حفص سهروردی»: «کسانی که در رباط به اطاعت خدا مشغولند با دعاهاى خود بلا و مصیبت را از بلاد و عباد دور می‌سازند»^{۱۲} و به نوشته «مقریزی»، «رباط افرم» اختصاص به صوفیه و شیخ و امام آنها داشت^{۱۳} و هم او در جای دیگر رباط را خانه صوفیان معرفی کرده^{۱۴} و در بیان شرایط رباطها قطع معامله با خلق و معامله با خدا را که کنایه از زهد و عبادت است ذکر

۹- فاطمه کریمی، همان، ص ۵۰۸، به نقل از غیبی بن جنید شیرازی.

۱۰- ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر الفیادی، تصحیح و تحشیه

بدریس رضوی، انتشارات توس، تیران، ۱۳۶۳، ص ۲۵. ۱۱- فاطمه کریمی، همان، به نقل از مازکیز، ص ۵۰۹.

۱۲- محمد اسعد طلس، همان، ص ۲۸. ۱۳- مقریزی، خطط، مکتبة المثنی، بغداد، ج ۲، ص ۴۲۷.

می‌کند^{۱۵}. توجه صوفیان و عارفان به رباط تا آنجا بالا گرفت که واژه رباط و خانقاه مرادف هم شد و گاه در بعضی متون به یک معنی آمد^{۱۶}. در این دوره رباط تنها به مراکزی که در بیرون شهرها بودند اطلاق می‌شد از جمله آنها می‌توان «رباط زوزنی» را در بغداد نام برد^{۱۷}. ابوسعید ابوالخیر نیز در «رباط کهن» به خلوت می‌نویسد و آن ریاطی بود بر سر راه ابیورد به میهنه^{۱۸} او را در آن رباط خلوتها و ریاضتهای بسیار بوده است^{۱۹}.

رباط در میان مردم مسلمان از احترام و تقدس بسیار برخوردار بود زیرا مشایخ و بزرگانی در آن ساکن بودند که شیفتگان و مریدان فراوانی در میان مردم داشتند و همواره به صلاح و خیر و نیکی شهره بودند و رباط در دل و چشم مردم تا آنجا عزیز شد که برای دعا به آن مکان می‌رفتند و بوسیله ساکنان ریاطها از خداوند انجام حاجات خود را طلب می‌کردند^{۱۹}.

«ابن جبیر» در اواخر قرن ششم هجری از ریاطی در شرق موصل یاد کرده که در بین اهالی بسیار مورد احترام بود و مردم شبهای جمعه به آن ریاط می‌رفتند و عبادت می‌کردند^{۲۰}. نگارنده خود ریاطی از این نوع معروف به «رباط زیارت» را در ۴۰ کیلومتری شمال غرب خواف شناسایی و پیگیری کردم. در این رباط علاوه بر حصارهای مستطیل فضاهای متعدد و از جمله تالاری مستطیل با کتیبه کوفی و سکوی سنگی وجود داشت که می‌توانست مکانی جهت

۱۵- همان، ص ۲۲۷. ۱۶- ابن جبیر، رحله، ص ۲۱۸.

۱۷- آدم متر، سندن اسلام در قرن چهارم هجری، ترجمه ذکاوتی قرآنگرلو، امیرکبیر، تهران، ص ۳۲۵، به نقل از المنتظم

ابن جوزی.

۱۸- محمدبن منور، اسرار التوحید، مقدمه و تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، ج ۱، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران،

۱۳۷۱، ص ۲۹.

۱۹- شیخ ابوالعباس احمد بن خالد الناصری، الاستقصاء من الفاریخ الدول المغرب الانصاء، ج ۲، ص ۷. در نایب این

مطلب در تاریخ سیستان آمده که: «چون محمدعلی (محمدبن علی بن لیث) به نیت آمد فتح با او یکی شد اندر غارت

کردن و مال سندن مردمان بریاطها و جایهای مبارک همی شدند و دعا همی کردند مگر که فرج یابند از جور ایشان»

جبیر، همان، صص ۲۱۲-۲۱۱.

عبادت و تعلیم در اوایل قرن پنجم هجری باشد^{۲۱}. کم‌کم تقدس رباطها به جایی رسید که مردم کراماتی را به بزرگان و مشایخ و حتی اشخاص معمولی ساکن آنها نسبت می‌دادند. نظیر طی الارض و شفای بیماران با آب دهان^{۲۲}. شأن و مرتبه معنوی رباطها موجب شد که مردم املاک زیادی را بر آنها وقف کنند. در مورد رباطهای افریقیه نوشته‌اند: موقوفات زیادی داشت و از هر سو خیرات و صدقات آنها می‌رسید^{۲۳}. «ابن جبیر» نیز از بنای رباطهای متعدد و وقف اموال و دارایی‌های فراوان از طرف بزرگان و متمکنین بر آنها نوشته است^{۲۴}.

رباط تنها جایگاه اهل تصوف نبود بلکه در آموزش اسلامی نقش مهمی داشت. اگر چه قوی بودن جنبه دینی و معنوی رباطها باعث شده که برخی آنها را تنها مراکزی برای اقامت و سکونت دانشجویان بدانند و آنها را همانند خانقاههای کنار مدراس مراکزی برای رسیدگی به امور دانشجویان و نیازمندان و پناه دادن به این طبقات ذکر کنند^{۲۵}، با این وجود شک نیست که در آموزش و اشاعه علم نیز رباطها جایگاه بلندی داشته است.

امام پارسا و حافظ قران و کاتب «ابوبکر محمد بن موسی بن عثمان حازم الهمدانی» در «رباط بدیع» بود و هر شب تا صبح می‌خواند و می‌نگاشت^{۲۶}. رباط مانک علی میمون در ختلان یکی از پایگاههای بزرگ قضاوت و فتوا در قرن پنجم هجری بود. «امام بو صادق» قاضی ختلان که بسیار مورد اعتماد بود در آن رباط اقامت داشت^{۲۷} و امام «ابوالعباس تبانی» که عمری به سزا

رتال جامع علوم الهامی

- ۲۱- رجعی لبات خانیکی. پیگردی در مسجد رباط زیارت، مجله میراث فرهنگی، ش ۱، ۱۳۶۹، صص ۱۸-۱۶.
- ۲۲- رک، ابن یعقوب بن یحیی بن عیسی بن عبدالرحمن، الشوف الی رجال التصوف، مطبوعات معهد الانجات العلیا مغربیه، صص ۴۶۲-۴۵۴-۴۲۹.
- ۲۳- آدام متو، همان، ص ۵۲۹.
- ۲۴- رک، ابن جبیر، همان، ص ۴۲۸.
- ۲۵- غنیه عبدالرحیم، تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، ترجمه دکتر نورالله کسایی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۶۳.
- ۲۶- مصطفی جواد، نقدی بر کتاب آموزش در اسلام، ترجمه محمد حسین ساکت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

یافته بود و امام روزگار در همه علوم بود نیز در رباط مانک علی میمون زندگی می کرد و روزی افزون بر صد فتوی را جواب می داد.^{۲۸} جایگاه و جاذبه رباطها در بُعد علمی و آموزشی آنها باعث می شد که علما و روحانیون حتی از کشورهای دیگر اسلامی جذب آن کانونها می شدند. چنانکه امام مجتهد و محدث بزرگ قاضی «ابوبکر بن عربی» چون از اندلس (اسپانیا) به سفر مشرق پرداخت در بغداد به «رباط ابوسعید» که جنب مدرسه نظامیه بود وارد شد و با امام محمد غزالی مباحثه و ملاقات نمود. و عبدالله بن مبارک هم در مرو و دو رباط ساخت یکی برای اهل حدیث و یکی برای اهل زای تا وقتی از نقاط دور به مرو وارد شدند در آنها گرد آیند.^{۲۹} به هر روی با بررسی ماخذ به فراوانی از فعالیت های علمی و فرهنگی ساکنین رباطها برخوردار می شود تا جایی که می توان رباطها را در ردیف مکانهای فرهنگی و علمی فعال به شمار آورد. «شیخ معین الدین» در «رباط امینی» شیراز به تدریس مشغول بوده است.^{۳۰} مسلماً حضور و اقامت پنجاه ساله دانشمندان بزرگ در آن رباطها و تدریس چندین ساله آنها آن مکانها را به صورت کانونهای علمی معتبری در آورده است.^{۳۱} مقریزی نیز درباره رباطهای مصر از «رباط آثار» یاد کرده که مرکزی برای تدریس فقه شافعی بوده و حتی کتابخانه ای داشته است.^{۳۲}

فعالیت های علمی رباطها در بعضی مناطق زنان را نیز از فیوضات خود بهره مند می کرده است. مقریزی در این باب به «رباط بغدادیه» اشاره کرده که زنی نیکوکار به نام «ام زینب فاطمه» در این رباط زنان دیگر را موعظه می کرده و به آنان علم و دین می آموخته است.^{۳۳} جاذبه حضور دانشمندان و فرهیختگانی که در بعضی از رباطها ساکن بودند باعث رفت و آمد دانش پژوهان و مشتاقان علم و معرفت بوده که این امر خود رباطها را همچون مدرسه ها به صورت «دارالعلم» در آورده است در دورانی از تاریخ اسلام هم متشا علوم اسلامی و قرآنی

^{۲۸} ۱۳۵۶، ص ۲۶۷.

^{۲۹} همان، ص ۲۴۹.

^{۳۰} ۲۹- طلس، همان، ص ۲۸.

^{۳۱} فریدالدین عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء، به تصحیح دکتر محمد استعلامی، انتشارات وزارت تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۱۲.

^{۳۲} مقریزی، همان، ص ۲۲۹.

شده‌اند. مثل «رباط السدر» در مکه که منزلگاه «برهان‌الدین مصری» بوده و او در آن رباط به یتیمان قرآن تعلیم می‌داده است.^{۳۳}

ظاهراً ابن بطوطه (۷۷۹-۷۰۳ ه‍.ق) آخرین کسی است که رباط را در کاربری آموزشی آن نام برده^{۳۴} و گویا از قرن نهم هجری به بعد رباط با «کاروانسرا» هر دو مفهوم واحدی به خورد گرفته و جایی شده است برای استراحت و اقامت زائرین و مسافران.

در متون تیموری و صفوی و سفرنامه‌های متعدد دوران قاجار هر جا سخن از رباط رفته است، وجهه کاروان‌پذیری و کاروانسرای آن مورد نظر بوده است. این امر باعث شده که واژه رباط و کاروانسرا یکی دانسته شود و حتی در بسیاری از کتابها و مقالات که درباره کاروانسرا یا رباط نوشته شده، آن دو یکی دانسته شده است، حال اینکه با اندک تاملی در سابقه شکل‌گیری و بقا و کاربری این دو پدیده تفاوت آنها به خوبی محسوس است.

در ضمن همایش بین‌المللی «مطالعه روشهای تهیه فهرست تحلیلی و منظم منطقه‌ای از کاروانسراها در آسیای میانه» (۲۱-۱۷ آبان ۱۳۷۷ - دانشگاه یزد) خوشبختانه فرصتی دست داد تا جهت شناخت و تشخیص بیشتر رباط از کاروانسرا، از دانش برخی کارشناسان مدعو بهره‌مند شوم.

بنا به گفته «خالد الاسعد» مدیر بخش اشیاء عتیقه موزه‌های پالمیر، رباط و کاروانسرا در سوریه دو پدیده کاملاً متفاوت بوده و اکنون نیز در مفهوم متفاوتند. رباط در ترکیب اتاقهای به هم پیوسته و زیربنای محدود همان مفهوم و کاربری سنگر و زاویه و خانقاه را داشته در صورتی که کاروانسرا که به «خان» معروف بوده و هست از ابتدا کاروان‌پذیر بوده و خرابه‌های آن در کنار راههای مدیترانه و دمشق به بین‌النهرین موجود است مثل: خان العنیه، خان الهلابت، خان المنقره و خان الرفافه^{۳۵} و بنا به گفته و نوشته «ر. سنگوپتا» کارشناس هندی: «الگوی اولیه کاروانسراها در هندوستان به گونه‌ای همان «دیر»ها است. با آنکه در قرن ششم پیش از میلاد این

۳۳- همان، صص ۲۲۹-۲۲۸.

۳۴- همان، صص ۲۲۹-۲۲۸. ۳۵- در علی محمد، انتشارات علمی فرهنگی، تهران ۱۳۶۱، ص ۱۲۳.

دیرها از طرف مدیران بردا وقف بودا شده بود، اما مسافران و بازرگانان نیز با کاروانهایشان از آنها استفاده می‌کردند. این بناها علاوه بر ایمنی و پناهگاه، امکانات و تسهیلات لازم در اختیار مسافران می‌گذاشت^{۳۶}. اظهار نظر این کارشناس را می‌توان عینا در مورد رباطهای ایران تعمیم داد و پذیرفت که اگر چه کاروانسرا و رباط در ابتدا دارای ماهیتهای مشخص و متفاوت بوده، اما کم‌کم کاروانها از رباطها در ایران، همچون دیرهای هندی برای بیتوته استفاده کرده‌اند و تداوم استفاده از رباط همانند کاروانسرا باعث شده است که آن دو پدیده در اکثر موارد با نام «رباط» در فرهنگ معماری باقی بمانند.

منابع و مآخذ

- ۱- کریمی، فاطمه، مقدمه‌ای بر شناخت رباط در ایران، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ج ۳، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۵۵، به نقل از ناصر مکارم شیرازی در تفسیر نمونه.
- ۲- مصاحب، غلامحسین، دائرة المعارف فارسی، ج ۱، انتشارات فرانکلین، تهران، ۱۳۴۵، ص ۱۵۷۲.
- ۳- الشیخ، ماده رباط.
- ۴- تاریخ بستان، تصحیح ملک الشعراء بهار، انتشارات پدیده، خاور، تهران، ۱۳۶۶، ص ۳۳۹.
- ۵- مفیدی، ابو عبدالله، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بخش اول، ترجمه دکتر علی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۱، ص ۲۸.
- ۶- وبار تولد، توکستان نامه، ج ۱، ترجمه کریم کشاورز، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۳۹.
- ۷- طلّس، محمد اسعد، آموزش و پرورش در اسلام، اقتباس و نگارش محمد فارسی، در مجله آموزش و پرورش، سال بیست و نهم، فروردین، ۱۳۳۷، ص ۳۸.
- ۸- ترشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه ابوالفضل احمد بن محمد بن نصر القبادی، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۵.
- ۹- مقریزی، خطاط، مکتبه المثنی، بغداد، جلد ۲، ص ۴۲۷.
- ۱۰- ابن جیبیر، رحله، ص ۲۱۸.

۳۶- ر. سنگرپتا، کاروانسراهای هند، خلاصه مقالات همایش بین‌المللی مطالعه روشهای تهیه فهرست تحلیلی و منطقه‌ای از

کاروانسراها در آسیای میانه، کمپبسون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۷۷، ص ۲۸.

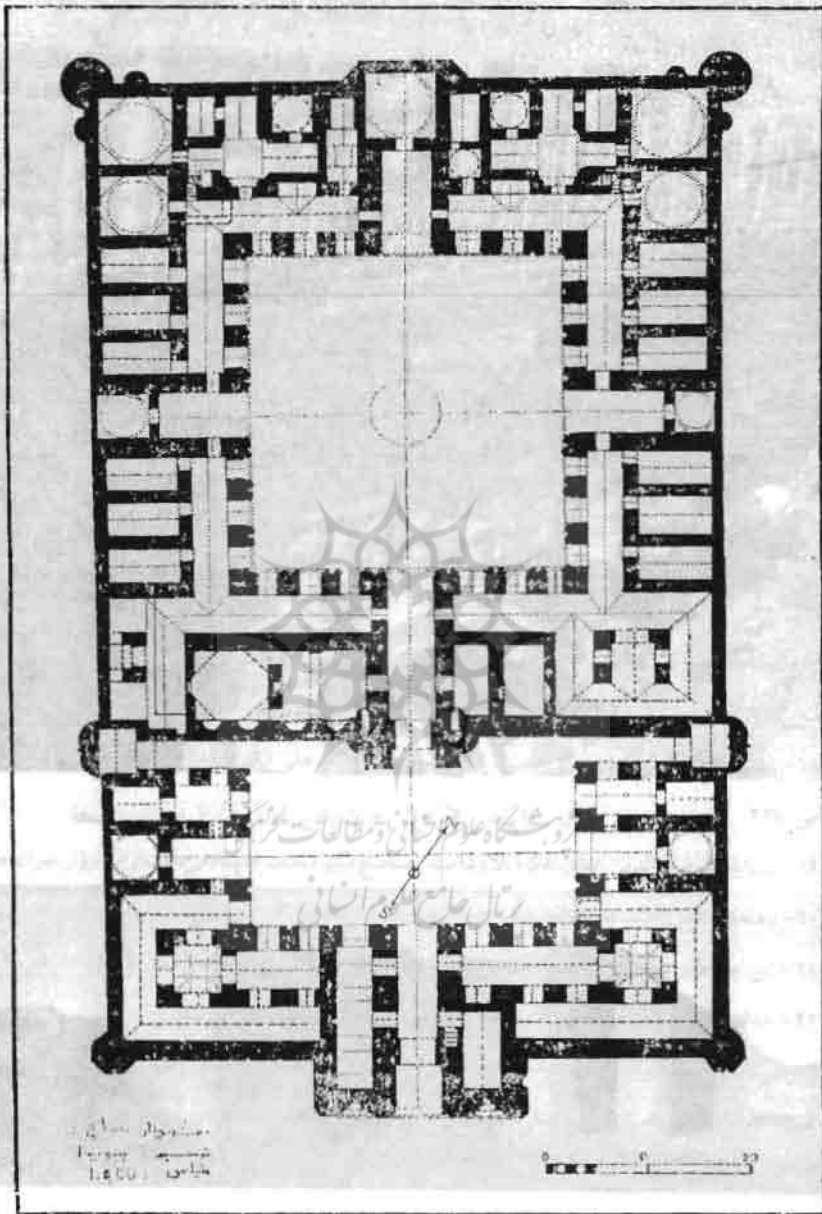
- ۱۱- آدام. متره تمدن اسلام در قرن چهارم هجری، ترجمه ذکوانی فواگرنو، امیر کبیر، تهران، ص ۳۲۵، به نقل از المنتظم ابن جوزی.
- ۱۲- محمد بن منور، اسرار التوحید، مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۱، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۹.
- ۱۳- شیخ ابوالعباس احمد بن خالد الناصری، الاستقصاء من التاریخ الدول المعرب الاقصاد، ج ۲، ص ۷، در تأیید ابن مطلب در تاریخ سیستان آمده است که: «جون محمدعلی (محمدبن علی بن ابی) به بست آمد فتح با او یکی شد اندر غارت کردن و مال ستمدن مردمان بریاطها و جزیهای مبارک همی شدند و دعا همی کردند مگر که فرج یابند از جور ایشان، تاریخ سیستان، ص ۲۹۲.
- ۱۴- لیافا خایبکی، رجبعلی، پیگردی در مسجد رباط زیارت، مجله میوات فرهنگی، ش ۱، ۱۳۶۹، صص ۱۸-۱۶.
- ۱۵- ابن یعقوب بن یحیی بن عیسی بن عبدالرحمن، الشوف الی رجال التصوف، مطبوعات معهد النحات العلیا المغربیة، صص ۴۲۹، ۴۵۴، ۲۶۲.
- ۱۶- غنیة عبدالرحیم، تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، ترجمه دکتر نوراء کسائی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۶۲.
- ۱۷- مصطفی جواد، تقدی بر کتاب آموزش در اسلام، ترجمه محمدحسین ساکت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۶۲.
- ۱۸- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسن، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر ریاض، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۵۶، ص ۲۶۷.
- ۱۹- نیشابوری، فریدالدین عطار، تذکرة الاولیاء، به تصحیح دکتر محمد استعلامی، انتشارات زوآر، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۱۲.
- ۲۰- دهخدا، علی اکبر، ثبت نامه، ذیل حرف «ره ماده ربط، نقل از شدالازار.
- ۲۱- ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحّد، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۲۳.
- ۲۲- خالد الاسعد آمدیر بخش اشیاء عتیقه موزه‌های بالمیر)، نقل قول شفاهی.
- ۲۳- ر. سنگویتا، کاروانسراهای هند، خلاصه مقالات همایش بین‌المللی مطالعه روشهای تهیه فهرست تحلیلی و منطقه‌ای کاروانسراها در آسیای میانه، کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۷۷، ص ۲۸.



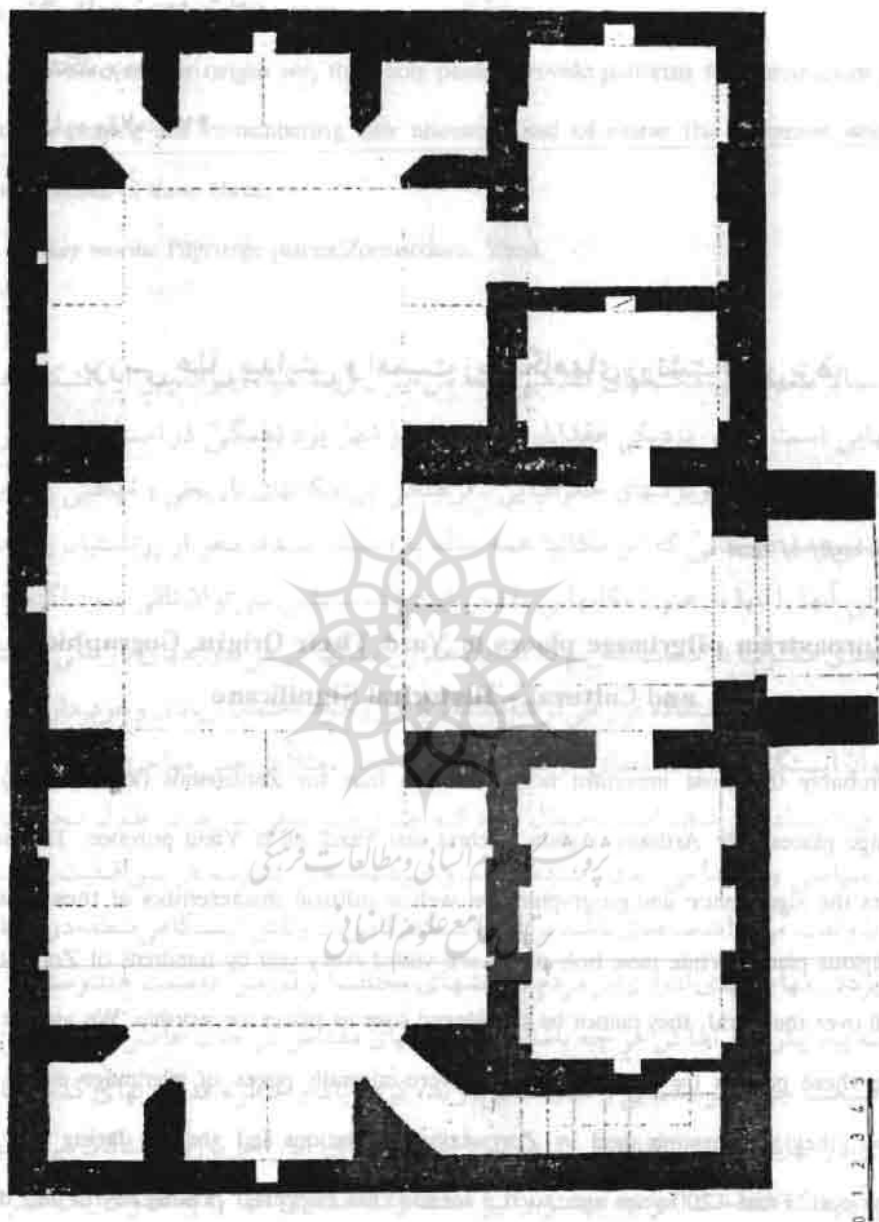
تصویر شماره ۱: رباط زیارت در نزدیکی خواف با کاربری مسجد
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



تصویر شماره ۲: رباط دهنه در نزدیکی طبس با کاربری خانقاه
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



۱:۴۰۰: رباط شرف با مقیاس ۱:۴۰۰



پلان شماره ۲: ریاط دهته یا مقیاس ۱:۱۵۰

دکتر داریوش مهرشاهی

دانشگاه یزد

شماره مقاله: ۴۷۹

بررسی علل پیدایش و اهمیت زیارتگاههای زرتشتیان در یزد

D. Mehrshahi ph.D

The University of Yazd

Zoroastrian pilgrimage places in Yazd: Their Origin, Gographical and Cultural - Historical Significane

Probably the most important holy places in Iran for Zarthushtis (Zoroastrians) are pilgrimage places near Ardakan, Aghda, Mehriz and Yazd, all in Yazd province. This article discusses the significance and geographical as well as cultural characteristics of these historical and religious places. While these holy places are visited every year by hundreds of Zoroastrians from all over the world, they cannot be considered solely as places for worship. We are not sure whether these piroons (= pilgrimage places) were originally places of pilgrimage in the past. However, they were mainly used by Zoroastrians as stations and shelters during their long journeys east. From 1200 years ago, such a scenario has happened possibly several times during political and sociological disturbances. Various Zoroastrians dialects in Yazd, Ardakan and Taft areas can testify to the effect of such immigration pattern

of a mixed population in the area.

Whatever their origins are, these holy places provide platforms for Zoroastrians gathering (unity), praying and remembering their ancestors and of course the happiness which is the consequence of these three.

Key words: Pilgrimage places, Zoroastrians, Yazd.

خلاصه

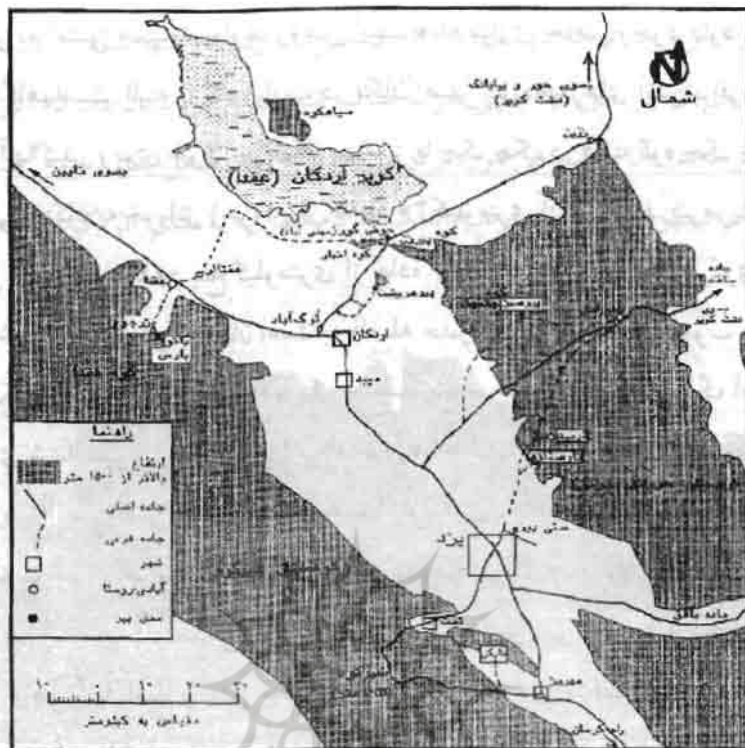
احتمالاً مهمترین مکانهای مذهبی مقدس برای زرتشتیان ایران، پس از آتشکده‌ها، زیارتگاههایی است که در نزدیکی عقدا، اردکان، مهریز و شهر یزد (همگی در استان یزد) قرار دارند. این مقاله اهمیت و ویژگیهای جغرافیایی - فرهنگی این مکانهای تاریخی و مذهبی را مورد بحث قرار می‌دهد. در حالی که این مکانها همه ساله به وسیله صدها نفر از زرتشتیان زیارت می‌گردد ولی آنها را تنها به عنوان مکانهایی مقدس از دیدگاه نیایشی نمی‌توان تلقی نمود. اگرچه ما هنوز شواهدی مکتوب در دست نداریم که نشان دهد این مکانها در طی دورههای تاریخی با نقش خاص و یگانه‌ای مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند، اما با این وجود احتمال زیادی وجود دارد که از آنها به عنوان ایستگاهها و اقامتگاههای موقتی در شرایط خاص، مثلاً در حین مهاجرت زرتشتیان به سمت شرق، استفاده می‌شده است. احتمال دارد که چنان شرایطی بارها در طول بحرانها و فشارهای سیاسی و اجتماعی اتفاق افتاده باشد. وجود دلجه‌های متفاوت در بین اقلیت زرتشتی یزد، اردکان و تفت می‌تواند شواهدی باشد برای این حالت گذرگاه بودن و نقش ایستگاهی منطقه دور افتاده و مرکزی یزد در مهاجرت‌های ادواری این مردم از بخشهای مختلف ایران زمین به سمت هندوستان.

ریشه پیدایش این اماکن هر چه باشد، این مکانهای مقدس در حال حاضر پایگاههایی را در دامن طبیعت جهت گردهمایی و همبستگی، زنده کردن یاد و خاطره فداکاربهای گذشتگان، شادمانی و در نهایت نیایش خداوند در پیوند با طبیعت برای این آخرین بازماندگان ایران کهن فراهم می‌آورد که شناخت هر چه بیشتر و نیز حفظ و نگاهداری آنها را به عنوان یک میراث فرهنگی ضروری می‌نماید.

واژه‌های کلیدی: زیارتگاهها، زرتشتیان، یزد.

با اینکه پس از انقلاب اسلامی ایران، ضرورت بیشتری برای پرداختن به فرهنگ اسلامی احساس می‌شود ولی تأکید بیشتر بر شناسایی این فرهنگ به معنای فراموش کردن دیگر فرهنگهای موجود در سرزمین تاریخی ایران نیست (ر.ک: مقدمه کتاب دینهای ایران باستان، ترجمه س. نجم‌آبادی، ۱۳۵۹) این نوشته به منظور آشنایی به یکی از جنبه‌های فرهنگی کمتر شناخته شده بخش کوچک ولی مهمی از ایرانیان یعنی زرتشتیان تهیه گردیده است. یکی از سنتهای موجود ما بین زرتشتیان ایران زیارت مکانهایی است که از دیدگاه آنان دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد. احتمالاً مهمترین مکانهای مقدس نزد زرتشتیان ایران زیارتگاههای موجود در حوالی یزد، اردکان، عقدا و مهریز می‌باشد. این زیارتگاهها که پیر^۱ یا پیرانگاه (پیرونگاه) نامیده می‌شوند همگی در استان یزد واقع شده‌اند (نقشه شماره یک).

این اماکن مقدس همه‌ساله به وسیله صدها زرتشتی علاقمند از ایران و سایر کشورهای جهان مورد بازدید قرار می‌گیرند. هدف این مقاله، دسته‌بندی نظریات موجود در مورد چگونگی پیدایش این پیرانگاهها و بررسی ویژگیهای، تاریخی و فرهنگی این مکانهای مقدس و ویژه زرتشتیان می‌باشد. پیرانگاههایی که در این مقاله مورد نظر هستند عبارتند از: پیرستی پیر، پیر سبزه، پیر هریمت، پیر نارستانه، پیر بانو، و پیر نارکی.



نقشه شماره ۱: یک موقعیت جغرافیایی پیرانگه‌های زرتشتیان یزد

موقعیت جغرافیایی

بجز سستی پیر، پیرانگه‌ها در دامنه کوه یا بر روی تپه‌های صخره‌ای باقیمانده از کوه بلند (نمونه هریشت) شکل گرفته‌اند. موقعیت نسبی و فاصله این اماکن از شهرهای مهم در جدول یک نشان داده شده است نزدیکترین آنها به یزد، سستی پیر در شمال یزد می‌باشد و دورترین آنها به یزد، پیر بانو، (یا بانو پارس) در فاصله ۱۱۲ کیلومتری شمال غرب یزد قرار دارد.

سستی پیر در مجاورت محله مریم آباد حومه یزد واقع شده است و درون مجموعه قلعه‌مانندی معروف به قلعه اسدان (هستبدان) قرار دارد (تصویر شماره ۱). این قلعه دارای چاه آبی بوده است که امروزه خشک افتاده است. خود محوطه چاه نیز بسیار مقدس شمرده می‌شود. ارد: یکی بخش زیارت مکان چاه و دیگر زیارت خود پیرون.

در مکان پیرانه آتشی همیشه جاوید روشن است و نه مزاری خاص وجود دارد و این ویژگی همگی پیرانگاههاست. البته به گاه زیارت در مکان اصلی پیر مجمرهای آتش برافروخته می شود که مردم بر آنها کندر و بوی خوش می نهند. پیر سبزی یا چک چک در دامنه کوه چک قرار دارد و جاده فرعی اردکان به خورائق (خروئه) از حدود ۲۰ کیلومتری آن می گذرد. پیر هریشت بروی تپه کم ارتفاعی در فاصله حدود پنج کیلومتری از جاده اردکان به خور در کویر مرکزی قرار دارد. نزدیکترین شهر به این محل، اردکان است به فاصله حدود پانزده کیلومتر از جنوب غربی آن، یک مزرعه کوچک موسوم به حوض گور، با یک چشمه، باغ خرما و یک استخر بزرگ آب پرماهی در ۱۵ کیلومتری شمال غربی آن وجود دارد که امروزه نام آن به مزرعه مهدی آباد تغییر کرده است (نقشه شماره ۱) اسم اصلی این مزرعه و وجود آب انباری به نام آب انبار گور، در سر راه قدیمی اردکان به سمت خور و خراسان و نیز نامیده شدن کوه مجاور آن به نام کوه انبار که در واقع از نام آن آب انبار گرفته شده است، همگی شاید بیانگر اهمیت پیشین این مزرعه و آب انبار از لحاظ موقعیت بین راهی آنها باشد و نقش یک فرد یا افراد زرتشتی در احداث آنها.

جدول شماره ۱: مسافت زیارتگاههای نسبت به شهر یزد و آبادهای نزدیک

پیرانگاه	فاصله تا یزد (کیلومتر)	فاصله تا نزدیکترین شهر (کیلومتر)
مانو بهار سن	۱۱۲	۱۵ کیلومتر تا عقدا
هریشت	۹۰	۱۲ کیلومتر تا اردکان
پیر سبزی	۷۰	۵ کیلومتر تا اردکان
تارکی	۵۸	۲۸ کیلومتر تا مهریز
نارستانه	۳۱	—

نارستانه در دامنه دره ای در کوه نارستانه بنا نهاده شده است که حدود سی کیلومتر از شمال یزد فاصله دارد. مکانی است دور افتاده و دور از دسترس با چشمه های آب، نزدیکترین آبادی، ده اندک و محلات دور است. متروکه ایست به نام دُرید در فاصله حدود هفت کیلومتری

شمال آن که در آخرین باری که در سال ۱۳۷۰ شمسی آن را دیدم تنها ساکنین آن دو خانوار چوپان بودند. یکی از این چوپانها جایی تقریباً صاف شده را به من نشان داد که آثاری از یک زیربنای چهارگوشه در آن بچشم می خورد و او می گفت که اینجا محل یک دخمه^۲ قدیمی بوده است که آن را خراب کرده اند و امیدوارند به کمک «مردم شهری» به جای آن یک مسجد بسازند.



تصویر شماره ۱: نمایی از سی پیرو واقع در نزدیکی محله مریم آباد یزد

پیر بانو که در نزدیکی شهر عقدا قرار دارد در داخل یکی از دره های فرعی جنب آبادی بنام زرجوع واقع شده است. در دره های مجاور روستاهایی که مردم آنها بیشتر به کشاورزی، چوپانی و شکار مشغولند دیده می شود منطقه کوهستانی عقدا پر است از نامهای ایرانی و احتمالاً بسیار قدیمی مانند: ارموده، اشتیجه (آشتی گاه)، دسگین، پرپر، هفتادر (هفت آتش) پیرنارکی که تنها پیرانگاهی است که در سمت جنوب شرقی یزد یدید آمده است در پای کوه بهوروک در غرب مهریز قرار دارد. مهریز که شهری است با سابقه باستانی در حدود سی کیلومتری جنوب شرقی یزد واقع گردیده است. نزدیکترین جاده اصلی از شیرکوه به مهریز از فاصله ۸ کیلومتری جنوب پیر می گذرد. بقای این پیر به چشمه ای بستگی دارد که در پای کوه

۲- آرامگاه قدیمی زرتشتیان که بر بلندبها و تپه های سنگی بنا شده است و مردگان را در آنجا می نهاده اند.

جاری است و آب آن در مخزنی جمع آوری می شود و مورد استفاده قرار می گیرد.

زمین شناسی و ویژگیهای طبیعی مکان استقرار پیرانگاہها

در این قسمت ویژگیهای زمین شناسی و طبیعی مکان استقرار این پیرانگاہها بطور اختصار آورده می شود. اطلاعات این بخش برای نتیجه گیری نهایی ضروری می باشد.

بجز سستی پیر و پیر بانو سایر پیرانگاہهای نامبرده بر روی تشکیلات کارستی آهکی مربوط به دوران کرتاسه پدید آمده اند. پیر بانو بر روی سنگهای کنگلومرایی پرکامبرین مستقر شده است که پر است از قله های گاهکی - آدرین رنگارنگ. سستی پیر بر روی زمینهای ماسه ای باتی مستقر شده است که در نزدیکی آن تپه های فرسایش یافته از جنس کنگلومرایی مربوط به میوسن - پلیوسن دیده می شود. احتمالاً لایه های عمقی زیر زیارتگاه نیز از همین جنس می باشد. پیرانگاہهایی که در دامنه کره های آهکی شکل گرفته اند، همگی در مجاورت گسلهای محلی قرار دارند. این امر بویژه در مورد پیرسبز، پیرنارستانه، و پیرنارکی چشمگیر است. (تصویر شماره ۲)

این دو ویژگی یعنی وجود تشکیلات آهکی و وجود گسلها موجب ایجاد دو پدیده مهم در این مکانها شده است که یکی پیدایش چشمه و دیگری پدیده ریزش می باشد. وجود هر دوی این پدیده ها می تواند در توجیه علل پیدایش این مکانها تا حدی کمک کند. سنگهای کربناته در مقابل فرسایش شیمیایی ناشی از انحلال بسیار حساس می باشند. و این فرایند توانسته است بتدریج به ایجاد غارها، حفره ها و گالریهای انحلال در این تشکیلات معجز شود. این چنین شرایطی محیط مناسبی جهت تراکم آب در داخل تشکیلات به ظاهر خشک یا کم آب شده است. از طرف دیگر، وجود گسلهای متعدد که در پای دیواره آنها تراکم عظیمی از واریزه دیده می شود موجب شده است تا ساختمان سنگها بشدت خورد شده و ترک در گردد. در مجاورت بعضی از این مکانها پدیده ریزش و نیز لغزش زمین دیده می شود که شاید آثار بزرگترین لغزش زمین دوران چهارم در استان یزد را بتوان در نزدیکی پیرنارستانه

مشاهده نمود. (نقشه زمین شناسی یزد، سال ۱۳۶۸) نتیجه نهایی ترکیب این دو ویژگی، تشکیلات کارستی و گسل خوردگی شدید، را می توان پیدایش سیستمی از گالریهای پنهان و درز و ترکهای فراوان به همراه تراکمی از واریزه ها دانست که مجموعه اینها به جذب و نفوذ آب باران و آب ناشی از ذوب برف می انجامد. به این آبهای نفوذی در نهایت ذخیره مناسبی برای پیدایش چشمه ها شده اند. چنین شرایطی بویژه در کوههای پیرسبز، نارستانه و نارکی به چشم می خورد.



تصویر شماره ۲: دیواره گسل مشرف بر پیر نارکی مهریز
احتمالاً بزرگترین زمین لغزه در تاریخ استان یزد در نزدیکی همین گسل روی داده است.

آثار و شواهد تاریخی و باستانی

تاکنون هیچگونه بررسی باستانشناسی در مورد آن مکانها انجام پذیرفته است تا بتواند سابقه آنها را روشن سازد. آثار تاریخی خاصی نیز در این زیارتگاهها یافت نشده است. مگر در مورد ستی پیر که بعد از حفریات دزدانه که با خالی کردن گوشه‌ای از بخش زیرین دیواره خارجی پیر همراه بوده است زیرزمینی بزرگ توسط حفاران در حدود سالهای ۱۳۴۳ هجری شمسی مورد کاوش و دستبرد قرار گرفته است. به گواهی شواهد عینی، در داخل زیرزمین خمره‌هایی بوده که درون آنها احتمالاً سکه و جواهرات مخفی شده بوده است. تعدادی از این سکه‌ها در آن زمان بدست مردم محلی و مامورین زاندارمری می‌افتد که تا آنجا که نگارنده بخاطر می‌آورد و به نقل از ساکنین محلی یکی از این سکه‌ها به دوره یزدگرد ساسانی مربوط می‌شده است شایعاتی نیز رواج دارد که در حوالی پیر بانو تعدادی سکه و قطعات جواهر و اسلحه توسط چوپانها کشف شده است که نگارنده شخصاً هیچ موردی را نتوانسته مشاهده کند. در حوالی مهریز و در مجاورت چشمه معروف و دیدنی غربال بیز آثاری از یک آبادی باستانی وجود دارد که از طرف سازمان میراث فرهنگی قدمت آن به دوران قبل از اسلام و عهد هخامنشی تا ساسانی نسبت داده شده است در کتد و کاو‌هایی که در حدود سال ۱۳۶۹ برای احداث و گسترش باغهای نزدیک چشمه غربال بیز به عمل آمده بود، اسکلتی از یک انسان به همراه اسلحه‌ای شمشیرمانند یافت شده بود که از سرفروشت آنها اطلاعی در دست نمی‌باشد. احتمالاً قدیمی‌ترین این مکانها، پیربانو پارس در نزدیکی عقدا می‌باشد که قدیمی‌ترین بنای آن با به سنگ‌نوشته‌های موجود قدمتی بیش از ۲۰۰ سال نشان نمی‌دهد. ساختمان اصلی این پیر سبک معماری کاملاً اسلامی را دارد و از دور به یک امامزاده شبیه است با قبه‌ای سبز-آبی و نقش به نگاره‌های سرو (تصویر شماره ۳). در نزدیکی همین مکان در کوه عقدا یکی از غارهای باستانی منطقه با آثاری از یک آتشدان و شواهدی از سکونت طولانی مدت انسان کشف شده است هنوز متأسفانه هیچگونه تلاشی جهت سن یابی کرین چهارده بقایای آتش

حداقل تا حدی روشن سازد. بسیار احتمال دارد که بناهای اولیه این پیرانگاهها به علت بکار گرفته شدن خشت و گل بکلی از میان رفته باشند، کما اینکه بناهای متروکه موجود نیز در حال ویرانی و فروپاشی هستند. آنچه که می‌توان از شواهد موجود و ناقص کنونی در یافت اینست که این مکانهای مقدس حتی پیش از بازسازی شدن و تغییر هسته اصلی و ساختمان خپله‌های زیارتی برای مدت زمانی شاید بیش از چندین قرن اهمیت وجودی داشته‌اند (شهمردان، ۱۳۴۶، ۱۳۶۰) با افسوس باید گفت که در مواردی چند شواهد تاریخی یا به علت سهل‌انگاری و یا به علت حفاریات دزدانه از میان رفته‌اند. این موضوع و وظیفه پژوهشگران را در ثبت و ضبط هر چه سریعتر شواهد موجود و بازبانی شرایط پیشین این اماکن مشخص می‌سازد.

نظریات مختلف درباره عل پیدایش این زیارتگاهها

شاید نخستین و معروفترین نظریه در مورد منشاء این پیرانگاهها به گریز خانواده یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی از دست متهاجمین عرب مربوط می‌شود (شهمردان، ۱۳۴۶) بنا بر این نظریه، دختران یزدگرد سوم و همراهانشان، برای فرار از دست تعقیب‌کنندگان عرب به سمت خراسان حرکت کرده بودند. خراسان دوردست‌ترین ناحیه ایران نسبت به مرزهای غربی محسوب می‌شد و با وجود ناآرامیهای هنوز هم به عنوان نقطه امیدی برای خاندان ساسانی محسوب می‌گردید.

بنا به روایات در نزدیکی عقدا و احتمالاً بخاطر نزدیکی دشمنان، افراد گروه از هم جدا می‌شوند تا تعقیب آنان دشوارتر شود و هر یک در جهتی به سمت راههای دورافتاده‌تر و البته همگی به سمت خراسان پراکنده می‌شوند. نهایت این نظریه افسانه‌گونه این است که دختران یزدگرد و ندیمه‌هایشان وقتی به کوههای مابین عقدا و اردکان پناه می‌بردند. در این کوهها به طرز معجزه ماندندی از نظر ناپدید می‌شوند یا در دل کوه مدفون می‌شوند و بدین ترتیب شرافشان حفظ می‌گردد. معروفترین این دختران و یا احتمالاً همسر یزدگرد سوم که به بانوی پارس یا پارس بانو شهرت داشته است در دره‌ای از کوههای عقدا ناپدید می‌شود که امروزه به



تصویر شماره ۳: پیربانوپارس در نزدیکی عقدا و گنبد آن نقش سرو آراسته شده

پیربانوپارس معروف است. پیرزنان قدیمی معتقد بوده‌اند که حتی تا مدتها تکه‌ای رنگین از پراهن این بانو که مبدل به سنگ شده بوده است در این مکان دیده می‌شده است. من در بازدید محلی بجز کنگلومرای رنگین چیزی ندیدم و شاید این همان چیزی باشد که در گذشته باقیمانده پراهن آن بانو تلقی می‌شد.

دومین نظریه کاملاً مشابه نظریه نخست می‌باشد، با این تفاوت که جای اعراب با مخالفین و شو‌شیان داخلی عوض می‌شود. مسلم شده است که در اواخر پادشاهی ساسانیان و بویژه از زمان خسرو پرویز، اختلافات شدیدی بین خاندان سلطنتی و دو خاندان مشهور چوپینه و سورن پدید آمده است (زرین کوب، ۱۳۶۴، ۴۰). بر مبنای این نظریه هنگامی که جنگ در مرزهای غربی کشور به شکست نیروهای ساسانی متمایل می‌شود، در مراکز داخلی ایران، مخالفین سر بر می‌آورند و زمان را برای انتقامجویی مناسب می‌یابند. شورشهای داخلی به سرعت منجر به حمله به ناحیه پارس و فیروزگردمی شود و دوباره مشابه داستان نخست، خاندان شاهی و بویژه حرمسرای

شاهی برای گریز از اسارت، رهسپار خراسان می‌گردند. بنابراین نظریه، یکی از مقاصد اصلی شورشیان داخلی، دست یافتن به گنجهای سلطنتی بوده است که حفظ آنها برای دولت ساسانی بویژه در آن شرایط دشوار از لحاظ پشتوانه جنگی اهمیت داشته است. بهر حال باقی این داستان و انتهای آن مشابه مورد نخست است که به‌نابدید شدن گریزندگان در دل کوهها منتهی می‌شود.

سومین نظریه ریشه پیدایش این اماکن را مسئله اقتصادی می‌داند. بنابراین دیدگاه، این اماکن مقدس و یازمینهای اطراف آنها، جای دفن شدن گنجینه‌های ساسانیان می‌باشند. در زمان فرار خاندان یزدگرد (از دست اعراب یا از جنگ شورشیان داخلی) مشکل حمل ذخایر طلا و جواهرات که به احتمال زیاد بسیار سنگین بوده است، سرعت حرکت و شانس نجات کاروان شاهی را در راههای پرت و دورافتاده‌ای که جهت گریز انتخاب کرده بودند بسیار کم می‌کرد. این مشکل به ویژه در صورت گرمای هوا و نیز کمبود دسترسی به آب در مسیرهای دور از دسترس بیشتر مسئله‌ساز می‌شد. در نتیجه بر طبق این نظر، برای اینکه باز حیوانات خود را کم کنند، ناچار بوده‌اند، که بتحوی از شر محموله گرانها، ولی خطرناکی که به همراه داشتند خلاص شوند. این وضعیت بویژه زمانی بیشتر قابل لمس است که بیانگاریم که افراد کاروان تعدادی از اسبان یا قاطرها و شتران خود را به دلیل محموله سنگین و نیز کمبود آب از دست داده باشند و ناچاراً مجبور شوند که بین حفظ جان خویش و گنجینه‌ها یکی را برگزینند. در نتیجه، آنها با عجله آن ذخایر را در جاهایی بطور پراکنده و در طول مسیر دفن کرده‌اند و کم و بیش یک اثر یا نشانه‌ای را نیز برای آنها در نظر گرفته بوده‌اند، تقدس این مکانها بهر حال بعدها، هم برای مشخص فاندن مرقعیت محل دفن آنها و هم جهت حفظ و دست نخورده ماندن آنها، ساخته شده است. می‌توان تصور کرد که افرادی از خاندان شاهی و یا بازماندگان آنها امیدوار بودند که بعدها و در زمانی مناسب بازگردند و دینه‌ها را بازیابی کنند و مورد استفاده قرار دهند. اگر که امروز اثری از آثار اغلب این دینه‌ها نمی‌بایم، شاید به این دلیل باشد که یا پس از مدتی کوتاه توسط خود بازماندگان و یا افرادی دیگر که از این موضوع باخبر بوده‌اند برداشته شده‌اند، یا توسط بعضی ساکنین محلی و در طول زمانی طولانی تر باز یافت و استخراج شده‌اند. مورد دیگر هم که احتمال دارد و با شرایط طبیعی و اقلیمی این ناحیه امکان وقوع آن کم نمی‌باشد، این است

که در مواردی به دلیل سیل‌های شدید و یا ریزش‌ها و لغزش‌ها، این گنجینه با ضخامت زیادی از خاک و گل و سنگ پوشیده شده‌اند بطوریکه دیگر باز یافت آنها آسان نبوده است. به عنوان مثالی در تایید اصل این نظریه شاید بتوان از حفر دزدانه سردابه یا زیرزمین مخفی زیر بنای سستی پیر یاد کرد که با «تاراج مقادیر زیادی از سکه‌های طلا و نقره دوره سامانیان همراه بوده است.» لازم به تذکر است که بنا بر پاره‌ای از نوشته‌های تاریخی، بزدگرد سوم بخش عمده ذخایر و گنجینه‌های گرانبهای ساسانی را قبل از رسیدن اعراب به فارس به چین منتقل نموده بوده است (مشکور، م.ج. ۱۳۴۷). چهارمین و شاید قدیمی‌ترین ریشه مطرح شده در پیدایش این پیرانگاہها مربوط است به رابطه این اماکن و نیایش زن - ایزد آناهیتا. آناهیتا یا به نوشته اوستایی اردوی سور آناهیتا، ایزدی (فرشته‌ای) زن بوده است که موکل آب، بارش، رودها و چشمه‌ها، عشق و باروری، زایش، مادری و مهر خانوادگی بوده است. (فره وشی، ۱۳۶۵) تقدیس آناهیتا به ویژه در دوران مهرپرستی یا عصر میتراییسم، به ویژه در عهد تسلط سلوکیان و سپس بدنبال آن در عهد اشکانیان، سنتی رایج بوده است (و حتی در کنار عناصر حاکم مذهب زرتشتی رواج داشته است) و مکانهای مقدسی جهت نیایش آن برپای بوده است (گفته‌های شفاهی موبد رستم شهرزادی، ۶۹-۱۳۶۸). نیایشگاههای آناهیتا در کنار چشمه‌های پر آب، رودها و آبشارها پدید می‌آمده است. وجود عوارض طبیعی با نامهای مربوط به زنان از قبیل کوه دختر و کوه پیرزن در نزدیکی برخی از این زیارتگاهها بسیار جالب است و می‌تواند گواهی بر ارتباط احتمالی بین تاثیر نقش ایزد آناهیتا در اهمیت یافتن این اماکن باشد. از سوی دیگر، اغلب این اماکن به یک بانو یا دختر مربوط می‌شوند، مانند پارس بانو، پرسینز، پیرنارکی و سستی پیر که مشخصاً منشاء روایتی آنها به زنانی مقدس باز می‌گردد. (فره وشی، ۱۳۶۵)

لازم به تذکر است که از این پیرانگاہها پیر سبز و نارکی هنوز هم در زمان بارشها و یا در دوره ذوب برفها دارای آبشارهایی موقتی می‌شوند. همه این پیرانگاہها بجز پیر هریشت و سستی پیر دارای چشمه هستند و در نزدیکی هریشت مسیر رودخانه‌ای و در سستی پیر چاه آبی خشک شده وجود دارد. این احتمال موجود است که زمانی به علت بهتر بودن وضع آب و هوایی بر بوده‌اند و رودخانه‌ها در فصل یا فصولی از سال دارای آب

بوده‌اند. چاه مقدس گونه سنتی پیر نیز تا حدود سی سان پیش هنوز آب داشته است. بهر حال ارزش و تقدس آب در اینگونه نواحی کم آب قابل درک می‌باشد.

آخرین نظریه در مورد منشاء پیدایش و بقای این پیرانگاہها ایده‌ای است که بر نقش و اهمیت پناهگاهی و مهاجرتی این اماکن تاکید دارد (پیشدادی، ۱۳۶۸) بنا براین نظریه، این مکانها در واقع پناهگاهها و ایستگاههای مهاجرتی بوده‌اند برای کوچ به سوی سیستان یا به عبارتی به سمت هند، از حدود پانصد سال پس از شکست ساسانیان و باگسترش روزافزون دشواریهای اجتماعی و اقتصادی برای زرتشتیان بویژه از عصر صفویه به بعد مهاجرت این قوم به سمت سرزمینهای شرق فلات ایران شدت گرفت و یکی از این مقصدها سرزمین هند بود که در آنجا بطور نسبی فشار کمتری بر تازه واردین وجود داشته است. خانواده‌های زرتشتی از قسمتهای مختلف ایران و از دو طریق بسوی هند روانه شده بودند: یکی راه رفتن به سواحل جنوبی ایران و سپس ادامه سفر باکشتی بود و راه دیگر عبور از کویرهای مرکزی و از طریق یزد و کرمان و جنوب دشت لوت بود. در این رابطه موقعیت مرکزی یزد بر سر راههای مختلف احتمالاً ارزش و نقش مهمی داشته است. وجود لهجه‌های متفاوت مابین زرتشتیان کنونی یزد و نیز سابقه تاریخی بر جای مانده از مردمی که به این لهجه‌های مختلف صحبت می‌کنند، نشان می‌دهد که ساکنین روستاها و آبادیهای محلی از نواحی مختلف ایران به یزد و اطراف آن مهاجرت کرده‌اند. بخشی از این امواج مهاجرتی به احتمال زیاد نه تنها بدلیل موقع مرکزی ناحیه یزد و اردکان (و نیز کرمان) در اینجا مستقر گشته‌اند بلکه پرت افتادگی و دوری نسبی این نواحی نسبت به سرزمینهای پر جمعیت‌تر شمالی و غربی فلات ایران نیز در این امر تاثیر داشته است. دو موضوع مهم و حیاتی برای این مهاجرین در آن شرایطی بحرانی یکی عدم جلب توجه شهرنشینان در مسیر راه و دیگری دسترسی به آب قابل آشامیدن بوده است. در نتیجه این مسافرین بطور اجبار، باید مسیرهای دور از دسترس را با در نظر گرفتن امکان وجود آب بر می‌گزیدند. هر دوی این ویژگیها در کوههای عقدا، اردکان و یزد وجود داشته است. علاوه بر این وجود بز و گوسفند کوهی فراوان و پرندگان وحشی مانند کبک و هوبره، می‌توانست تأمین‌کننده غذای آنها باشد، شرایطی که امروزه متأسفانه بدلیل شکار و بیرویه بسیار کمتر وجود دارد.

براساس این عقیده، این اماکن نه فقط به هنگام مهاجرتها، بلکه در زمان سختگیریها و نابسامانیهای دوره‌ای که به نحوی خطرات بیشتر و غیر قابل پیش بینی متوجه جوامع زرتشتی آن زمانها در یزد، نایین و عقدا، می‌گردید، بصورت پناهگاههایی موقتی حداقل برای قسمتی از این مردم در می‌آمده‌اند. چنین شرایطی به عنوان مثال، بنابر تاریخ شفاهی زرتشتیان در اواخر عهد صفوی در زمان حمله افغانه و کم و بیش در برهه‌هایی از عهد افشاری پیش آمده است. در مجموع بسیار محتمل است که این نوع اماکن بطور موقتی به عنوان پناهگاه مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند. حتی هنگامیکه دیگر مهاجرت‌های انبوه نیز در کار نبود، باز هم در این مکانها جمع می‌شدند و به شادمانی نیایش و شکرگزاری می‌پرداختند.

نتیجه

زیارتگاهها یا پیرانگاههای زرتشتیان در یزد، بنابر اعتقاد سنتی این مردم، پناهگاه دختران و وابستگان یزدگرد سوم ساسانی در زمان حمله اعراب و در نهایت مکان ناپدید شدن یا جا باختن آنان بوده‌اند. احتمال دارد که این مکانها پناهگاه وابستگان این پادشاه در سالهای پر هرج و مرج پایانی این خاندان باشد که از دست شورشیان و مخالفین داخلی در حال فرار بوده‌اند. نظریه دیگر از اهمیت یافتن این مکانها در رابطه با حفظ دینه‌های ساسانی حکایت دارد که حداقل در یک مورد (ستی پیر) شواهد زنده‌ای از آن موجود می‌باشد. از سوی دیگر برخی، پیدایش اولیه این مکانها را با نیایشگاههای یزد آناهیتا (فرشته موکل بر آب و گیاه) بی ارتباط نمی‌یابند و در این مورد وجود شواهد طبیعی مثل کوههای پیرزن و دختر را نیز به عنوان گواهی بر این مدعا می‌دانند. موقعیت مرکزی این ناحیه نسبت به مرزهای تاریخی غربی (بین النهرین)، شمالی (ماوراءالنهر و اران) و شرقی (سیستان) و نیز جدا افتادگی نسبی این قسمت از سایر نواحی بدلیل محاصره شدن در میان بیابانها و کویرها می‌توانسته‌اند عواملی باشند در تبدیل موضعی و موقتی بعضی نقاط با امکانات طبیعی مناسب به ایستگاههای مهاجرتی و یا پناهگاههای اضطراری.

نقشهایی که امروزه این مکانها به عهده دارند عبارتند از: مکان گردهمایی مردم (زرتشتیان) و بطور سالیانه و منظم، مکان نیایش و دعا، مکان یادآوری گذشتگان، مکانی جهت

نزدیکی و یکی شدن با طبیعت و بالاخره مکانی جهت انجام مراسم شادمانی دسته جمعی. گویی این جمعیتی که در دامن یک کوه یا در پهنه یک دشت و دور هم جمع می‌شوند. و توامان به نیایش و پایکوبی مشغول می‌گردند، می‌خواهند بقا و استواری خویش را در کنار ارزشمندترین داده‌های طبیعت در نواحی بیابانی و کم‌آب، یعنی سایه کوه و چشمه آب جشن بگیرند. در واقع گردآمدن همگانی مردمانی که ریشه باستانی دارند در کنار این چشمه‌ها که منبع زندگی در بیابان بی آب محسوب می‌شوند و بیاد آوردن نیاکان در ضمن قصه‌ها و متلها و نیز شادی و شادکامی هر چند کوتاه مدت در طی چند روز و شب زیارت بخودی خود موضوعی است قابل ستایش و احترام. موضوعی که ما این روزها به آن خیلی احتیاج داریم بنابراین، این مکانها شایسته‌اند که مقدس بشمار آیند، چه دخترانی از این یا آن پادشاه در آنها به دل کوه رفته باشند یا اینکه زمانی شاهد بیم و امیدهای صدها دلشکسته مهاجر از تاراج زمانه باشند. این مکانها مقدسند زیرا به هرگونه که پدید آمده باشند، انتقال‌دهنده تاریخچه و سرگذشتی مملو از اعتقادات رنجها، مقاومتها و عشق و امیدند.

منابع و مآخذ

- ۱- صحبتی با موبد موبدان روانشاد رستم شهزادی. روانشاد موبد رشید شهردان، روانشاد آقای فریبرز نسیمی و آقای بهمن ریسی پاریسی.
- ۲- صحبتی با خادمین این زیارتگاهها در سالهای ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷.
- ۳- نیبرگ، هنریک ساموئل، دینهای ایران و باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم آبادی، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها و ایستنه به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران، ۱۳۵۹.
- ۴- شهردان رشید، پوستگاههای زرتشتیان، انتشارات سازمان جوانان زرتشتی بمبئی، ۱۳۴۶.
- ۵- شهردان، رشید، تاریخ زرتشتیان پس از سامانیان، چاپ راستی، تهران، ۱۳۶۰.
- ۶- رزین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، (جلد اول: قبل از اسلام) انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- ۷- مشکور، محمد جواد، تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان، چاپ دانشسرای عالی تهران، ۱۳۲۷.
- ۸- فره وشر، بهرام، ایوانیج، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۵.
- ۹- پیشدادی، جمشید، بوگهای از ستیای شایسته نیاکان، انتشارات ساری، ۱۳۶۸.
- ۱۰- بازدیدهای محلی نگارنده در مسافرتهاى مختلف.